بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 16 بهمن 1396.

سؤال:

پاسخ: آن خیلی فرقی ندارد یعنی این جور نیست که در شبهات موضوعیه ویژگی ای باشد که تنجیز شود شبهات حکمیه نشود. آن یک چیز عرفی نیست که هیچ کس هم حالا برعکسش ممکن است.

سؤال:

پاسخ: نه بحث این است که شبهه حکمیه را هم ما فحص کردیم به آن نرسیدیم امثال اینها عرض کنم وقتی ما به آن نرسیدیم

سؤال:

پاسخ: حالا آنها بله سر جای خودش هست آنها نکات دیگری هست که عرفی هست و آن جا هم در واقع تفصیلاتی هست در کلمات خود آقایان هم هست. من بحث مستقل کردم و گفتم

خب بحث سر این بود که اگر ما ترخیص در مخالفت قطعیه را محذور عقلی یا محذور عرفی قائل شدیم و علم اجمالی را نسبت به حرمت مخالفت قطعیه منجّز دانستیم آیا نسبت به وجوب موافقت قطعیه علم اجمالی منجّز هست یا نیست. و آیا می شود در اطراف علم اجمالی اصول مرخّصه جاری کرد در بعضی از اطراف نه در همه اطراف یا نمی شود جاری کرد. خب اجرای اصل در بعضی از افراد مشکل ثبوتی ندارد و عمده اش مشکل اثباتی است. مشکل اثباتی که اینجا مطرح هست یک مشکل اثباتی در جلسه قبل طرح کردیم بحث این که اصل تقریبی که اینجا بود این بود که اجرای اصل در کلی الطرفین ترخیص در مخالفت قطعیه است و در یک طرف دون طرف آخر ترجیح بلا مرجّح است نتیجه اش این است که اصلا در هیچ یک از دو طرف جاری نمی شود. خب اینجا اشکالاتی شده است. اشکال اول این بود که این دلیل اخصّ از مدعا است. جایی که احتمال ترجیح یکی داده می شود این دلیل نمی آید که در مورد این وجه اول جلسه قبل صحبت کردیم. وجه دومی هست که این دلیل یک احتمال دیگری اینجا وجود دارد باید این احتمال دفع شود تا این دلیل تام شود. آن احتمال این است که ما ممکن است قائل به ترخیص تخییری باشیم نه به این نحو که در احدهما لا به عینه اصل را جاری کنیم شما این مشکل را مطرح کنید که احدهما لا به عینه مشکل ثبوتی یا مشکل اثباتی دارد در شمول دلیل نسبت به آن این در اصل تقریب. ولی به یک نحو دیگری که نتیجه همان اجرای اصل در احدهما تخییریه از آن حاصل می شود. احدهما مردد. چطور؟ آن این است که مشکلی که ما در فرض کنید که شارع گفته است که نمی دانیم نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است. ما اگر چه کسی که نماز جمعه خوانده باشد چه کسی که نخوانده باشد و چه کسی که نماز ظهر خوانده باشد و چه کسی که نماز ظهر نخوانده باشد در مورد همه این حالات به افراد ما بخواهیم اصل جاری کنیم. خب این محذور دارد. ولی راه حل آن این است که شما بگویید که کسی که نماز جمعه را نخوانده است واجب است که نماز ظهر را بخواند. و کسی که نماز ظهر را خوانده است واجب است که نماز جمعه را بخواند. به تعبیر دیگر این طوری عرض کنم نسبت به کسی که نماز جمعه خوانده است نمی دانیم با وجودی که نماز جمعه خوانده است باز هم نماز ظهر واجب است یا خیر. اصل برائت از وجوب نماز جمعه می کنیم برای کسی که نماز ظهر خوانده است. اجرای اصل وجوب نماز ظهر می کنیم بر کسی که نماز جمعه خوانده باشد. یعنی هر کسی که یکی از اینها را خوانده باشد این که دیگری هم واجب باشد یا نباشد شک داریم. اجرای اصل می کنیم این که محذوری ندارد. برای کسی که چون ترخیص در مخالفت احتمالیه است. ترخیص در مخالفت قطعیه که نیست محذور باشد. وقتی محذور چنین است این که بگوییم حتی بر کسی که نماز جمعه را هم نخوانده است بخواهد بگوید اصلا لازم نیست نماز جمعه بخوانید نماز ظهر هم بخوانید هیچ کدامشان محذور ندارد. برای کسی که نماز جمعه را خوانده است می گوییم نماز ظهر واجب نیست بخواند. برای کسی که نماز ظهر خوانده است می گیویم لازم نیست نماز جمعه بخواند. معنایش این است که اگر یکی از این دو تا را انجام دهید دومی لازم نیست.

سؤال:

پاسخ: ترجیح بلا مرجّح هم پیش نمی آید.

نتیجه اش این می شود دیگر یعنی در وواوقع برائت تنها بر کسی که یکی از اینها را خوانده است نمی خواهیم بگوییم که بر کسی که خارجا خوانده است. در فرض خواندن یکی واجب نیست دیگری را انسان بخواند.

خب این نتیجه اش این می شود ترخیص در مخالفت احتمالیه و اشکالی در آن نیست. این محصّل اشکال. اینجا جواب های مختلفی را شهید صدر مطرح می کنند و در موردشان بحث می کنند. هفت تا جواب مطرح می کنند یک جواب بعدی هم به عنوان التحقیق فی المسئله

هشت تا جواب مطرح می کنند و بررسی می کنند. من از این جواب ها چهار تا را انتخاب کردم که بحث کنیم و یکی از آنها جواب سوم است که ایشان می فرمایند از کلام مرحوم آقای خویی در دراسات استفاده می شود. ایشان می فرمایند که این که شما می گویید اگر نماز جمعه خوانده باشید جایز هست نماز ظهر را نخوانید. ترخیص در ترک نماز ظهر می دهیم برای کسی که نماز جمعه را خوانده است. این به عنوان یک حکم ظاهری است دیگر. این حکم ظاهری باید محتمل المطابقه با واقع باشد. یعنی احتمال داشته باشد که حکم واقعی ترخیص مشروط به فعل آخر باشد و ما یک همچین احتمال را نمی دهیم. یعنی یا نماز جمعه اصلا واجب نیست چه نماز ظهر خوانده باشد چه نخوانده باشد. یا نماز ظهر اصلا واجب نیست یعنی یا نماز جمعه اصلا واجب نیست یا واجب هست علی أیّ تقدیرٍ. واجب یعنی این که مرخّص باشیم در ترک نماز جمعه به شرطی که نماز ظهر را بخوانیم این محتمل نیست. ترخیص مشروط به فعل آخر محتمل نیست در به عنوان حکم واقعی تا حکم ظاهری شارع بر طبق او جعل کرده باشد. این اشکال مطرح است. مرحوم آقای صدر در پاسخ این اشکال می فرمایند که ما دلیلی نداریم که حتما باید حکم ظاهری محتمل المطابقه با حکم واقعی باشد. دو چیز در حکم ظاهری شرط است. یکی این که حالا ما شک داشته باشیم در حکم واقعی. یک جایی که یقین داشته باشیم به حکم واقعی مجرا ظاهر نیست. نکته دوم این که باید این حکم ظاهری ما صلاحیّت تنجیز یا تعذیر آن حکم واقعی را داشته باشد. حکم ظاهری ما یک موقعی ترخیصی است ترخیص یعنی تعذیر از واقع محتمل. یک موقعی الزامی است یعنی تنجیز نسبت به آن واقع محتمل. یعنی اگر واقع محتمل الزامی باشد حکم ظاهری اگر بر خلاف او باشد ترخیصی باشد یعنی تعذیر نسبت به واقع دارد. اگر حکم واقعی ترخیصی باشد حکم ظاهری تنجیزی باشد و الزامی باشد این یعنی نسبت به حکم واقعی محتمل تنجیز می کند. یعنی چه؟ یعنی این که ببینید در واقع جایی که اصلا تعذیر در جایی هست که حکم واقعی مخالف واقع در بیاید. بگوید مخالف واقع در بیاید شما هم مرخصید. تنجیز یعنی باید حکم واقعی حکم ظاهری با آن موافق باشد. موافق باشد می گوید

خب همین مقدار که صلاحیّـت تنجیز داشته باشد یعنی این صلاحیت تنجیز هم لازم نیست صلاحیّـت تنجیز یا تعذیر مطلق داشته باشد. اگر صلاحیّـت تنجیز نسبی یا تعذیر نسبی داشته باشد همین مقدار کافی است. چطور؟ ببینید شارع گفته است که شما اگر مثلا در ما نحن فیه اگر شارع گفته است کسی که نماز جمعه خوانده است این می تواند نماز ظهر نخواند. این یعنی چه؟ یعنی اگر واقعا نماز ظهر واجب باشد شما اینجا لازم نیست نماز ظهر را بخوانید. یعنی نسبت به آن حکم واقعی در یک فرض خاص شارع شما را تعذیر کرده است یعنی در فرضی که نماز ظهر را خوانده باید نسبت به ترک خواندن نماز جمعه شما معذّر هستید. این همین مقدار کافی هست که اگر تعذیر علی فرضٍ باشد تعذیر ناقص یعنی در بعضی از فروض سقوط حکم واقعی شارع مقدس اجازه داده باشد که شما حکم واقعی را انجام ندهید. همین مقدار کافی است. یا اگر اینجا الزام کرده بود در همین صورت الزام کرده بود یعنی نماز جمعه را هم خوانده باشید باید نماز ظهر را بخوانید. یعنی چه؟ یعنی حتی بر کسی که نماز جمعه خوانده است ترک نماز ظهر مجاز نیست. یعنی این که اگر واقعا نماز ظهر واجب باشد حتی در این صورتی که نماز جمعه را خوانده است در این صورت هم شارع می خواهد این حکم واقعی را تنجیز کند. صورتی را که نماز جمعه را نخوانده باشد که فرض این است که

سؤال:

پاسخ: نه آن به این حکم ظاهری نیست یک مقدار آن این که اصلا نخواهد هیچ نه نماز جمعه بخواند نه نماز ظهر بخواندآن یکی چون ترخیص در مخالفت قطعیه است آن تنجیزش به خاطر حکم ظاهری شارع نیست. آن به خاطر این که ذاتا ترخیص در مخالفت قطعیه امکان پذیر نیست آن تنجیزش کرده است. این مقداری که این حکم ظاهری تنجیز کرده است صورتی است که حتی اگر نماز جمعه را هم خواندی باید نماز ظهر را بخوانی. اگر شارع بگوید حتی در این صورت باید نماز ظهر بخوانی تنجیز کرده است از تنجیز ناقص. بقیه اش اصلا از قبل هم تنجیز داشت. یعنی این مقدار از تنجیز به وسیله این حکم ظاهری به لزوم احتیاط به نحو موافقت قطعیه ایجاد شده است. اگر نه گفت احتیاط لازم نیست معنایش چیست یعنی در این صورت اگر حکم واقعی هم وجوب نماز ظهر باشد شما در ترک نماز ظهر معذور هستید. ترک نماز ظهر را در یک فرض خاص معذور میکند. لازم نیست ترک نماز ظهر را علی وجه الاطلاق ترخیص کند. همین مقدار که صلاحیّـت تعذیر و تنجیز ولو به نحو نسبی و ناقص داشته باشد کفایت میکند. لازم نیست موافق حکم واقعی حکم ظاهری ما باشد. خب این بیان شهید صدر. واقعش این است که یک اصل این مطلب که حکم ظاهری باید مطابق حکم واقعی باشد یعنی به آن حکم واقعی محتمل ... باشد آن قطعی است ولی یک نکته ای وجود دارد که این بحث را به این مسیر کشیده است. چون ببینید حکم ظاهری فرض این است که ملاک حکم ظاهری حالا به خصوص روی مبنای مرحوم شهید صدر که این مطلب واضح تر است روی مبانی ما هم می شود آن را تقریب کرد ولی حالا من روی مبنای شهید صدر که راحت تر است بحث را دنبال میکنم آن این است که شهید صدر اشاره میکند که حکم ظاهری در واقع ترجیح

ملاک حکم ظاهری ترجیح بعضی از ملاکات واقعیّه بر بعضی دیگر است. خب فرض این است که یک حکم واقعی ترخیصی داریم و یک حکم

فرض کنید نماز جمعه واقعا اگر واقعا این طوری باشد نماز جمعه واقعا واجب است نماز ظهر واقعا مباح است. واجب نیست. شارع مقدس چون این دو تا با هم دیگر قاطی شده اند یک موقعی به خاطر آن وجوب نماز جمعه واقعی می گوید هر دو را باید بیاورید تا آن نماز جمعه واقعی انجام شود. یک موقعی به خاطر مباح واقعی که وجود دارد می گوید هیچ کدامش را لازم نیست انجام دهید تا آن مصلحت ترخیصیه واقعیه استیفا شود. چیز سوم اینجا نداریم. یا باید شارع بر طبق آن وجوب حکم کند یا بر طبق آن مباح.

سؤآل:

پاسخ: نه فرض این است که مصلحت جدیدی اینجا نیست. روی مبنای شهید صدر که مصلحت همان مصلحت واقع

من دارم روی این مبنا چیز می کنم خب اینجا وجهی ندارد که

یا باید این باشد یا آن باشد شق سومی که وجود ندارد. حالاما هم ولو مصلحت جدید را مطرح می کنیم ولی جنبه طریقیت هم جزو موضوع است. این جور نیست که طریقیت هم

پس بخواهیم اصلا هیچگونه طریقیت را قائل نباشیم آن هم نمی شود. روی مبنای شهید صدر که مطلب خیلی روشن هست و امثال اینها. ولی اصل قضیه اصل شبهه این است که اینجا احتمال مطابقت می دهیم. نه این که کبری این که لازم نیست حکم ظاهری با حکم واقعی مطابق باشد آن مطلب ناتمام است و مطلب شهید صدر هم باید برگردد به عرضی که ما می کنیم و الا ناتمام است. حالا عرض می کنم.

ببینید شارع که می گوید نماز جمعه واجب است این ااطلاق احوالی ارد. یعنی می گوید نماز جمعه واجب است هم برای کسی که چه نماز ظهر را بخوانید چه نخوانید. در هر دو حالت می گوید نماز جمعه واجب است. اطلاق احوالی معنایش انحلال حکم است. حکم نسبت به حالات مختلفی که دارد منحل می شود. حکم وقتی هم در حالت اتیان به نماز ظهر واوجب است هم در حالت عدم اتیان معنایش این است که در هر دو حالت منحل است. یک جعل است یعنی یک موقعی شما می گویید که حکم ظاهری از جهت با آن جعلی که شارع کرده است با او محتمل المطابقه باشد نه با آن لازم نیست. ولی آ« جعل انحلال پیدا می کند. یک حکم واقعی انحلال یافته. و ملاک هم انحلالی است. نکته قضیه این است این را توجه فرمایید ملاکی که حکم واقعی هم انحلالی

یعنی هم شارع مقدس در ظرفی که شما نماز ظهر را خواندید نماز جمعه ملاک دارد هم در صورتی که نخوانده باشید ملاک دارد.. به خاطر همین هم می گوید که در هر دو حالت باید بخوانید.

سؤآل:

پاسخ: نه آن بحث صرف الوجود نیست. بحث سر این است که چه نماز ظهر را خوانده باشید چه نخوانده باشید نماز جمعه را داریم بحث می کنیم این نماز جمعه را که ملاک دارد هم در صورتی که نماز ظهر را خوانده باشید این ملاک دارده هم در صورتی که نماز ظهر را نخوانده باشید ملاک دارد. در هر دو حالت این ملاک دارد. این ملاک در هر دو حالت وجود دارد. انحلالی است یعنی هم در این حالت ملاک دارد هم در آن حالت ملاک دارد. و ببینید اصلا به طور کلی فرض کنید ما می گوییم اوفوا بالعقود. مثلا صلّ. ما می گوییم صلّ شما باید نماز بخوانید. این صلّ اطلاق دارد یعنی شما چه مثلا تابستان باشد باید نماز بخوانید چه زمستان باشد باید نماز بخوانید چه هوا گرم به اصطلاح دلتان بخواهد نماز خواندن خوشتان بیاید یا نیاید حالات مختلفی که نسبت به زمان مکان امثال اینها در این شهر باشید در آن شهر باشید حالات نفس مکلّف حالات مختلفی که وجود دارد در همه این حالت ها این امر وجود دارد. این معنایش این است که در همه این حالت ها ملاک وجود دارد. این انحلالی است و بحث ما این است که شارع مقدس می گوید شما ولو نماز جمعه را هم اگر نماز جمعه را خوانده باشید حالا ما نسبت به نماز ظهر می خواهیم ترخیص جاری کنیم. چه نماز جمعه را خوانده باشید چه نخوانده باشید این نماز ظهر را شارع به آن امر می کند. خب صورتی که نماز جمعه را نخوانده باشید نماز جمعه امر دارد. صورتی را که نماز جمعه را خوانده باشید باز هم آن امر دارد. این دو تا اراده است. این ارادهواقعی شارع انحلال پیدا می کند. شارع ممکن است یکی از اینها نسبت به یکی از اینها ترخیص دهد نسبت به یکی از اینها ندهد. نکته هم دارد اینها با هم فرق دارد چون اگر یکی از آنها را بخواهد ترخیص دهد ترخیص در مخالفت قطعیه است. این را من بعدا مفصل تر صحبت می کنم که اساسا نفس ترخیص در مخالفت قطعیه از جهت نکته واقعی اش متفاوت است. یعنی گاهی اوقات آن مصلحت واقعیه درجه ای از اهمیت را دارد که من را وادار می کند که تا گاو و ماهی پیش بروم. آن یک جور است. یک موقع مصلحت واقعیه در درجه ای از اهمیت نیست که در هنگام شک من لازم باشد اصلا دنبالش بروم. یک موقعی بینابین است. آن مصلحت واقعیه در حدی از اهمیت نیست که اصلا بی اعتنا باشم در ظرف شک. و انقدر هم اهمیّت ندارد که حتما باید تا گاو و ماهی پیش بروم و به هر هزینه و معونه ای آ را تأمین کنم نه معونه اش اگر در حد انجام یک عمل باشد مانعی ندارد شما باید آن واقع را بیاورید. اگر بخواهد بیش از آن هزینه باشد دیگر من نسبت به بیشتر از جایی که شما یک واجب یک عملی را به خاطر خدا انجام دادید نسبت به بیشتر از آن دیگر ملاک نداشته باشید. این ممکن است. یعنی کسی که نماز جمعه را خوانده است با کسی که نماز جمعه را نخوانده است نسبت به آن مصلحت نماز ظهر فرق می کند. شارع مقدس نسبت به کسی که نماز جمعه را خوانده است یعنی آن زحمت را به خودش متکفّل شده است می گوید بخواهم دوباره این را چیزش کنم اجبارش کنم تزییق زائدی است. کسی که اصلا هیچ تنبلی کرده است هیچ کاری انجام نداده است خب کاری انجام دهد ولی کسی که نماز جمعه را خوانده است یک عبادتی از عبادات خدا را ولو به خاطر احتیاط به خاطر این که محتمل المطابقه با واقع است آن را انجام داده است در مورد شخصی که موافقت احتمالی کرده است در مورد او آن واوقع ملاک نداشته باشد. فرق دارد نسبت به کسی که موافقت احتمالی کرده است با کسی که موافقت احتمالی نکرده است. کسی که موافقت

ولو موافقت احتمالی شارع ببیند مطابق واقع نیست ولی این بالأخره مکلّف یک زحمتی را به خودش به خاطر شارع به دوش خودش کشیده است

سؤال:

پاسخ: نه مصلحت جدید نیست همان مصلحت واقع است.

نه بحث مبنای ما نیست. بحث سر همین است که این آقا در واقع همین که در واقع این چیز کرده است یعنی بحث این است که چون یک زحمتی را متکفّل شده است در ظرف تکفّل زحمت آن مصلحت واقعیه ملاک ندارد. مصلحت واقعیه اهمیت ندارد. توجه فرمایید من نمی گویم مصلحت جدیدی. برای کسی که ببینید گاهی اوقات حاج آقا این مطلب را در بحث روزه مطرح می فرمودند. می گفتند آقایان می گویند که کسی که روزه برایش ضرر داشته باشد خب لازم نیست روزه بگیرد. بیماری که معذرت می خواهم برای بیمار، بیماری که روزه به آن بیماری اش ضرر ایجاد کند یا بیماری اش را تشدید می کند یا ... معالجه ایجاد میکند. این روزه به گردنش واجب نیست. حاج آقا می فرمودند لازم نیست ما این طور معنا کنیم. ممکن است شارع مقدس همین که طرف بیماری را دارد تحمل می کند می گوید من یک واجب دیگری به گردنش نگذارم.

سؤال:

پاسخ: نه مفسده در الزام. یعنی بحث این است که یک مصلحت ترخیصیه وجود دارد آن مصلحت ترخیصیه ای که در آن طرف وجود دارد این مصلحت ترخیصیه این که الآن من الزام کنم این را این که این ببینید ترخیص کسی که یک باری را به دوش گرفته است خود این ترخیص مهم است. ترخص واقعی ها. نه ترخیص ظاهری. بحث این است ببینید شما یک موقعی همین جوری

ببینید یک موقعی یک ساعت ورزش کرده اید. بعد از یک ساعت ورزش کردن تفریح کردن خود آن تفریح کردن خیلی مهم است. ولی کسی که هیچ گونه ورزشی نکرده است. خود ان ازاد بودنی که بعد از یک کار سخت هست خود آن آزاد بودن ملاکش بیشتر است. بحث من این است که آزاد بودن مکلّف در جایی که یک واجب محتملی را انجام داده است آن آزادی ملاکش بیشتر از آزادی بر کسی است که آن کار را انجام نداده است. نه از اول مصلحت دار بوده است. بحث الزام نیست. ببینید دو حالت داریم. کسی که نماز جمعه را انجام داده است و کسی که نماز جمعه را انجام نداده است. انجام نماز ظهر اگر نماز ظهر در واقع شارع مقدّس خب اینجا یک مصلحت واقعی هست در این که مکلّف آزاد باشد. یعنی شارع مقدس می خواهد که مکلّف آزاد باشد. این آزادی مکلّف یک مصلحت واقعیه دارد. بحث سر این است که این آزادی برای کسی که نماز جمعه نخوانده است با کسی که نماز جمعه خوانده است این آزادی اهمیتش فرق دارد. همان مصلحت واقعیه. مصلحت واقعیه در این دو حالت فرق دارد. فرق دارد بین کسی که موافقت احتمالی کرده باشد یا نکرده باشد. نفس موافقت احتمالی کردن باعث می شود مصلحت ترخیص اهمیّت پیدا کند. مصلحت ترخیص واقعیه. بحث من این است نگویید بین این دو صورت چه فرقی هست. بین کسی که نماز جمعه خوانده باشد با کسی که نماز جمعه نخوانده باشد در ملاک ترخیصی و اهمیت ملاک ترخیصی فرق است. بنابراین شارع مقدس ممکن است برای این شخص ترخیص را به عنوان یک حکم ظاهری جعل کرده باشد ولی برای اشخاص دیگر جعل نکرده باشد.

سؤال:

پاسخ: نه می خواهم بگویم نسبت به آن ملاک انحلالی است. بحث من این است ما می خواهیم بگوییم که اینجا انحلالی است. وجوب نماز ظهر نسبت برای کسی که نماز جمعه را خوانده باشد با کسی که نماز جمعه را نخوانده باشد دو تا اعاده است.

سؤال:

پاسخ: نه احتمال جعل را نمی دهیم که یک همچین جعلی شده باشد ولی روح قضیه آن واجب انحلال یافته مهم است. یعنی اگر مراد شهید صدر این هست که لازم نیست جعل حکم ظاهری مطابق جعل حکم واقعی باشد همین جور است آن لازم نیست. ولی آن حکم واقعی ممکن است منحل شده باشد. انحلال پیدا کرده باشد. یعنی آن حکم واقعی در واقع یک حکم واقعی نیست. وقتی بخواهیم بشکافیم روح حکم واقعی این است که در هر حالتی یک اراده واقعی وجود دارد. ممکن است اراده در یک حالت اهمیت داشته باشد آن حکم واقعیه اراده در حالت دیگر اهمیت نداشته باشد. این حکم ظاهری باید مطابق حکم واقعی انحلال یافته باشد. و هست.

سؤال:

پاسخ: نه در مقام ظاهر داریم در نظر می گیریم. مصالح واقعیّه ای است که در ظرف شک دارید در نظر می گیرید. بحث این است که حکم ظاهری همان مصلحت واقعی در ظرف شک است. بحث ما این است دیگر. در ظرف شک کسی که شک در حکم واقعی دارد و به خاطر شک در حکم واقعی یک موافقت احتمالیه نسبت به آن حکم واقعی کرده است اینجا اینکه شارع آن را الزام کند که باز فرد دیگر بیاید این مصلحت ندارد. مصلحتش ضعیف است. کاملا می شود. یعنی عرض من این است بین صورتی که شخص موافقت احتمالیه کرده باشد با این که موافقت احتمالیه نکرده باشد در درجه اهتمام به واقع خودش فرق است. وقتی که فرق است چون در واقع دو تا حکم واقعی داریم واقعش. نسبت به حالات مختلف آن ملاک حکم اقعی هم مختلف است. چون ملاک حکم واقعی مختلف است ممکن است یک ملاکش شارع برایش مهم باشد و یک ملاکش مهم نباشد. بنابراین تفکیک اینجا ما محتمل است این حکم ظاهری ما مطابق حکم واقعی است. این جور نیست که مطابق حکم واوقعی نباشد. این را آقای هاشمی در حاشیه بحوث هم به آن اشاره کرده است که اینجا در واقع اگر دقت کنیم می بینیم احتمال مطابقت با حکم واقعی وجود دارد. همین جور هم هست یعنی روح قضیه این است که اگر نفس آن حکم واقعی را به عنوان یک امر وحدانی در نظر بگیریم خب نه. آن حکم اقعی عرض کنم خدمت شما احتمالش جعلی که شارع به عنوان یک حکم واقعی کرده است یا جعل وجوب است علی الاطلاق یا جعل اباحه است علی الاطلاق. ولی همان اباحه اباحه علی الاطلاق انحلال پیدا می کند. اباحه در این حالت و اباحه در آن حالت. وجوب علی الاطلاق انحلال پیدا می کند. وجوب در این حالت و وجوب در این حالت. و آن مقداری که ما شرط می دانیم نسبت به آن واجب انحلال یافته باید مطابقت باشد. و بیانی که شهید صدر می گوید که تعذیر فی الجمله کافی است آن باید به این برگردد. چرا تعذیر فی الجمله کافی است؟ به دلیل اینکه اراده شارع اینجا انحلالی است. اگر اراده شارع منحل

اگر این تصویر انحلال را نکنیم یک امر وحدانی است. این امر وحدانی یا تأثیر دارد یا ندارد. یعنی آن پاسخ ایشان تا بر نگردد به این مطلبی که اینجا انحلالی وجود دا رد لبّ قضیه این است که اینجا یک انحلالی وجود دارد و نسبت به آن واجب انحلالی احتمال مطابقتش وجود دارد و بنابراین هیچ مانعی ندارد که اینجا شارع مقدس ترخیص جعل کرده باشد.

سؤال:

پاسخ: نه نه آن نیست. نفس الزام نیست. مصلحت در لزام می گوید.

نه نه بحث الزام را مطرح نمی کنیم. نه بحث سر این است که در معدّی است نه در حکم است. مصلحت در معدّی است.

سؤال:

پاسخ: نه الزام. یعنی چه شارع وجوب را جعل کند چه نکند آزادی خودش ملاک دارد. ببینید بحث ما این بود ما می گفتیم ممکن است نفس این که شارع الزام کند گیر داشته باشد. شارع الزام هم نکند همین که شما بخواهید بار دوم این کار را انجام دهید سخت تر است الزام هم نکرده باشد شارع. این که شما ببینید الآن شما یک موقع ده کیلومتر شنا کرده اید بعد از ده کیلومتر باز بخواهید شما شنا کنید شما را خسته نمی کند دیگر. این که بعد از ده کیلومتر شما استراحت کنید یا بعد از پنج کیلومتر یا از اول استراحت کنید. این مهم نیست. استراحت قبل از پنج کیلومتر خب خیلی مهم نیست. استراحت بعد از پنج کیلومتر یک درجه ای از اهمیت را دارد. بعد از

حالا بحث وجوب و اینها نیست. واجب هم نباشد. نه واجب نه هیچی اصلا حکم شرعی ندارد بحث اصلا حکم شرعی نیست. خود متعلّق

سؤال:

پاسخ: این ترخیصش اهمیت بیشتری دارد.

بله عیب ندارد. نه یعنی شارع مقدس

نه نه شارع مقدس ترخیص داده است. آن وجوب ترخیص که

نه دیگر آنها را در بحث نیاورید یعنی این که شارع مقدس این که بحث من این است برای کسی که موافقت احتمالیه کرده است نفس موافقت قطعیه نفس اتیان به فرد دوم سخت تر هست. ضیق دارد دیگر. همین را می گویم این نتیجه اش این است که شارع مقدس الزام نکرده باشد. حالا خودت می خواهی این را به خودت تحمیل کنی اشکال ندارد. نه در حدی نیست که شما را واجب کند.

بحث سر این است که نفس این که من مرخّص باشم این شارع می گوید شما مرخص هستید. اگر انجام دهید کار خوبی می کنید یعنی موارد اباحه اقتضائیه. اباحه اقتضائیه که واجب نیست. اباحه اقتضائیه یعنی شارع مقدس این را مباح کرده است. این این جوری می شود دیگر. یعنی غرض من این اس که این که ما می گوییم انحلالی است دو کته را می خواهم متعرض شوم. می خواستم بگویم که اولا انحلالی است ثانیا نسبت به دو صورتش ملاکاتش با هم فرق دارد. شما نگویید که اگر ملاک دارد در هر دو صورت باید ملاک داشته باشد ملاک ندارد در هر دو صورت نباید ملاک داشته باشد. این مقدمه است برای بحثی که شهید صدر بعدا دارد من ان را می خواهم اینها مقدمه ای بود برای اینکه آن می خواهم بگویم ناتمام است. بعد عبارت را بخوانید بعدا عرض می کنم که کجا را می خواستم با این بیان بزنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد